

اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم

حسن رضایی هفتادر*

دانشیار دانشگاه تهران

روح الله شهیدی

استادیار دانشگاه تهران

سیده راضیه توسل

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

زینب روستایی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

(۸۰-۶۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۲

چکیده

بلاغت، به معنای مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب، همواره به عنوان یکی از جلوه‌های اعجاز و هم‌آورد ناپذیری قرآن، مطرح بوده است. علم معانی، در جهت شناخت دقیق ابعاد مختلف بلاغت کلام به صورت عام و کلام الهی به صورت خاص، پدید آمده است. این علم، کلام را به لحاظ افاده معانی ثانوی و تبعی، موضوع خود قرار داده و برای این هدف، انواع مختلف کلام، چه خبر و چه انشاء را بررسی می‌کند. در این میان، انشاء بر این اساس که آیا برای یافتن مطلوبی القا می‌شود یا نه، به انشای طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌گردد. انشاءهای طلبی، به دلیل افاده معانی ثانوی، در علم معانی از اهمیت بالایی برخوردارند. استفهام یکی از اقسام پرکاربرد این انشاء است که در قرآن نیز فراوان یافت می‌شود و بررسی معانی ثانوی آن بی شک در آشکار نمودن بلاغت و اعجاز قرآن اثرگذار است. بررسی مهم‌ترین جمله‌های استفهامی قرآن، روشن می‌سازد که تنها نوزده مورد از استفهام‌های قرآن در معنای حقیقی، یعنی طلب علم، به کار رفته و بیشتر آن‌ها در معانی مجازی چون انکار ابطالی، انکار توییخی، تقریر، نفی، تعجب، ترغیب و تسویه کاربرد داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، انشاء طلبی، استفهام، اغراض ثانوی، اعجاز قرآن.

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: hrezaii@ut.ac.ir

۱- مقدمه

قرآن، مهم‌ترین معجزه نبوی و سند حقانیت و جاودانگی اسلام، در اندیشه و جان مسلمانان، جایگاهی بس ارجمند داشته است. همین جایگاه، دانشمندان مسلمان را بر آن داشته تا درون مایه قرآن را بررسی کنند و چرایی و چگونگی اعجاز آن را بر نمایند. آنان دانش‌های مختلفی را در این راه بنیان نهاده یا به کار بسته‌اند که علم بلاغت در این شمار است. بلاغیان، مهم‌ترین هدف این علم را شناخت «وجه اعجاز قرآن» دانسته و آن را به دلیل پرداختن بدین موضوع، از والاترین دانش‌ها پنداشته‌اند. (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) به باور آنان، غفلت از فصاحت و بلاغت، آدمی را از فهم ژرفای اعجاز، لطایف و دقایق قرآن باز می‌دارد. (العسکری، ۱۹۸۹: ۱) ناگفته خود پیداست که این ناآگاهی، راه فهم مقصود نهایی خداوند را از آیات و عمل به آن‌ها نیز دشوار خواهد ساخت. به دیگر سخن، نگاه به اعجاز قرآن از زاویه بلاغی، برای درکی درست از مفاهیم قرآنی، بایسته است.

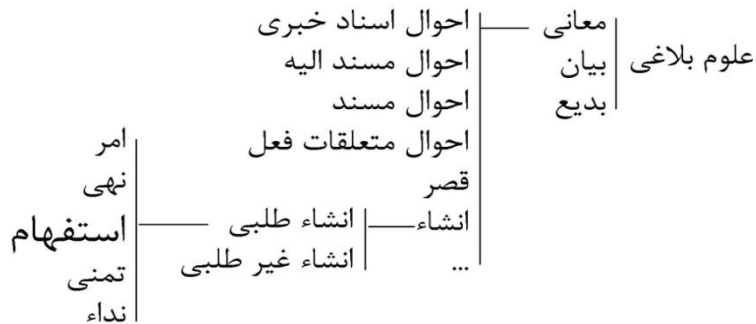
بلاغت کلام را به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن کریم، به مطابقت آن با مقتضای حال مخاطب باز شناسانده‌اند. (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۷) برای نمونه ذکاوت مخاطب، گزیده‌گویی را می‌طلبد و کند ذهنی او، گستراندن دامن سخن را خواهان است. (همان) در میان فنون سه‌گانه بلاغت، علم معانی در همین جهت پدید آمده است. علم معانی را چنین تعریف کرده‌اند:

«علم به اصول و قواعدی است که بدانها کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال شناخته می‌شود» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۱). موضوع آن هم کلام است به لحاظ افاده معانی ثانویه‌ای که متکلم بلیغ از کلام مطابق با مقتضای حال اراده می‌کند. (همان) توضیح آن که کلام دو معنا در بردارد: یکی معنای لغوی یا عرفی که سخن به لحاظ لفظ، ترکیب و وضع بدان رهنمون است. این معنا را معنای اصلی یا اولیه گویند. دوم، معنایی که گوینده در نظر دارد و لطایف و ظرایفی است که او متناسب با مقتضای حال به الفاظ می‌بخشد (همان). به عبارت دیگر، هر جمله ممکن است دو یا چند معنا داشته باشد که یکی اصلی و بقیه فرعی است، اما گوینده معنایی را در نظر دارد که مناسب و مطابق غرض اوست و علم معانی هم سودای بررسی همین مفاهیم را دارد (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۰۷)؛ مثلاً معنای اولیه

«إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ» خبر از ایستادن حتمی و با تأکید زید است، اما معنای ثانوی آن، دور ساختن تردید و انکار از مخاطب است. (رجائی، ۱۳۷۹: ۲۱)

علم معانی با تمرکز بر معانی ثانوی، بررسی احوال جمله‌ها را آغاز می‌کند و مباحث خویش را در هشت باب مطرح می‌سازد. نخست، به نسبت میان اجزای کلام (اسناد) می‌پردازد و بر این اساس که آیا نسبتی خارجی، و رای این نسبت لفظی، وجود دارد یا نه، دو باب «اسناد خبری» و «إنشاء» را پدید می‌آورد. در پی این، به ارکان و اجزای اصلی کلام، «مسند‌إلیه» و «مسند»، و اجزای فرعی آن، «قیود» (متعلقات فعل) می‌پردازد و مباحثی را به فراخور احوال مختلف هر یک فراهم می‌آورد. بررسی چگونگی نسبت و پیوند میان اجزای یک جمله یا ارتباط چندین جمله با یکدیگر است که سخن از «قصر» و «فصل و وصل» را پدید می‌آورد. نسبت سنجی میان مقصود متکلم و میزان الفاظ به کار گرفته شده در کلام هم به آخرین بحث معانی، یعنی «ایجاز و اطناب» می‌انجامد. (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۴۱) موضوع این پژوهش، یکی از زیر شاخه‌های بحث «إنشاء» در علم معانی است، از این رو، نگاهی گذرا بر چیستی و اقسام انشاء، نیکوست. انشاء در لغت، به معنای ایجاد است و در اصطلاح، سخنی است که به خودی خود، قابلیت راست یا دروغ بودن را ندارد. به دیگر سخن، کلامی است که واقعیتی خارجی و رای الفاظ و مدلول آن، نهفته نیست تا مانند خبر بتواند معیاری برای صدق و کذب بیابد. (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۰۱؛ رجائی، ۱۳۷۹: ۱۳۲؛ الهاشمی، ۱۹۹۹: ۶۹) انشاء، خود دو زیرشاخه دارد: الف) انشاء غیر طلبی: در آن متکلم، در پی چیزی نیست که فاقد آن است، بلکه درصدد آفرینش مفهومی ذهنی است. (نصیریان، ۱۳۸۶: ۶۲) افعال مدح و ذمّ (نعم الرجلُ زیدٌ، ساء الغلامُ بکرٌ و...)، تعجب (ما أجمل السماءَ، لله درّه فارساً و...)، افعال رجاء (عسى الله أن يغفرلى و...) و صیغه‌های عقود و ایقاعات (بعثٌ، اشتریتُ، هی طالق و...) در این شمارند. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۲) ب) انشاء طلبی: خواستن چیزی است که به باور متکلم، در وقت طلب، وجود ندارد. (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). تمنی، استفهام، امر، نهی و ندا، در گروه انشاءهای طلبی می‌آیند. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

بنابراین، جایگاه موضوع این پژوهش را به صورت زیر می‌توان نشان داد:



پژوهش حاضر، از میان اقسام گوناگون انشاء، استفهام را برگزیده است؛ زیرا به تصریح دانشمندان، معانی و اغراض ثانوی استفهام، از دیگر انواع انشاء گسترده‌تر است. (حسین، ۱۴۰۵: ۱۴۵-۱۴۶) هم چنین بسامد کاربست استفهام‌های قرآن در معانی ثانوی بسیار است. از این روی، فهم مراد اصلی در این موارد، اثری درخور توجه در روشن داشتِ درست و شناخت بهتر آیات قرآن دارد. گفتنی است که اراده معانی ثانوی از استفهام، یکی از جنبه‌های بلاغی کلام خداوند است که به غنای معنایی و افزایش دلالت‌های کلام می‌انجامد. پژوهش پیش رو، به سرّ بلاغی استفهام در قرآن می‌پردازد و با مطالعه‌ای مصداق پژوهانه، می‌کوشد تا از نقش آفرینی فهم این سویه از بلاغت قرآن، در فهمی بهتر از کتاب خداوند سخن گوید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱- از چه رو شناخت معانی ثانوی استفهام‌های قرآن ضروری است؟ ۲- استفهام‌های قرآن در چه معانی ثانوی به کار رفته‌اند؟ ۳- چرا قرآن، استفهام‌ها را بیش‌تر در معانی ثانوی به کار می‌برد؟ این پژوهش، با بهره جستن از کتاب‌های بلاغی، اعراب القرآن و تفاسیر مهم ادبی، به پرسش‌های بالا می‌پردازد. البته این مهم، در گرو مقلّماتی چند است. از این روی، پیش از ورود به بدنه اصلی پژوهش، بایسته است از سرشت استفهام پرده برداشت و به ادوات استفهام اشارتی کرد.

۲- مفاهیم و کلیات

۲-۱- استفهام در لغت و اصطلاح

استفهام، باب استفعال از فعل «فهِم»، در لغت به معنای خواستن آگاهی و علم از امری

است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۴۵۹/۱۲) تعریف اصطلاحی آن هم چندان از مفهوم لغوی دور نیست؛ زیرا آن را به طلب صورت شیء در ذهن باز شناسانده‌اند. (التفتازانی، ۱۴۱۴: ۴۰۴؛ الجرجانی، بی تا: ۱۸؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۶) اگر صورت خواسته شده، وقوع یا عدم وقوع نسبت بین دو چیز و به دیگر سخن، اسناد بین مسندالیه و مسند باشد، حصول و پدید آمدن آن، تصدیق است. برای نمونه، در عبارت «هل انكسر الزجاج؟»، پرسش از نسبت میان «انكسر» و «الزجاج» (شکستن یا نشکستن شیشه) است؛ ولی اگر نسبت و اسناد طلب نگردد، بلکه مطلوب، مشخص و معین شدن یک چیز باشد، حصول چنین مطلوبی، تصور است؛ مانند هدف از پرسش در جمله «أحمد ناجح أم علي؟»، که تعیین فرد کامیاب است. (التفتازانی، ۱۴۱۴: ۴۰۴ - ۴۰۵؛ الجرجانی، بی تا: ۱۸؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۶؛ حسین، ۱۴۰۵: ۱۲۲-۱۲۵)

۲-۲- ادوات استفهام

چنان که آمد، استفهام گاه طلب تصور است و گاه طلب تصدیق؛ بر این اساس، ادوات استفهام را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۰۵-۴۱۷؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۴۲؛ هارون، ۱۴۱۰: ۱۹-۲۰؛ حسین، ۱۴۰۵: ۱۲۲)

الف) ادواتی که هم برای طلب تصور به کار می‌روند و هم طلب تصدیق. همزه استفهام تنها مصداق آن است. این همزه در عبارت «أقام زيد» برای طلب تصدیق است؛ یعنی متکلم می‌داند نسبتی سلبی یا ایجابی میان زيد و قیام وجود دارد، ولی نمی‌داند در واقع سلب است یا ایجاب و به میانجی همزه، تعیین حکم (نسبت) را طلب می‌کند. اما در جمله‌ای چون «أدبس في الإناء أم عسل»، متکلم می‌داند در ظرف چیزی وجود دارد، اما آگاه نیست که شیره است یا عسل؛ از این رو، با همزه استفهام تعیین آن را خواستار می‌شود. چنان که از مثال پیشین بر می‌آید، متعلق استفهام در طلب تصور، همیشه بعد از همزه و متصل به آن می‌آید. در این حالت همزه معادل دارد که غالباً بعد از «أم متصله یا معادله» آورده می‌شود.

ب) ادواتی که تنها برای طلب تصدیق به کار می‌رود. «هل» تنها حرف استفهامی است که در این دسته قرار می‌گیرد. «هل» بر خلاف همزه، تنها به تصدیق ایجابی ویژه است؛

از این رو، جمله‌ای مانند «هل قام زيدٌ» درست، و جمله‌ای چون «هل لم یقم زیدٌ» نادرست است.

ج) ادواتی که بدانها تنها حصول تصوّر طلب می‌شود عبارتند از: ۱) «متی»: که برای تعیین زمان اعمّ از ماضی و مستقبل آورده می‌شود؛ مانند «متی تولی الخلفه هارون؟» یا «متی نستسعد بلقاءک؟»؛ ۲) «أیان»: که بدان زمان مستقبل طلب می‌شود، مانند «یستلون أیان یوم الدین؟»؛ ۳) «أین»: که در تعیین مکان کاربرد دارد؛ مانند «أین الفراعنة و أبناء الفراعنة؟»؛ ۴) «أئی»: که در معنای کیف، آین و متی به کار می‌رود؛ مانند «أئی یحیی هذه الله بعد موتها؟»، «یا مریم أئی لک هذا؟» و «أئی زرتة؟ یوم الخمیس أم یوم الجمعة؟»؛ ۵) «من»: از گذر آن، فردی از بین افراد عاقل مشخص می‌گردد؛ مانند «من فتح مصر و العراق؟»؛ ۶) «ما»: که غالباً برای استفهام از غیر عاقل بکار می‌رود و از رهگذر آن، روشن داشت مفهوم کلمه، حقیقت و ماهیت و بیان صفت چیزی طلب می‌شود؛ مانند «ما العنقاء؟»، «ما هو الإنسان؟» و «ما زید؟»؛ ۷) «کم»: که با آن تعیین عدد را خواستار می‌شوند؛ مانند «کم لبثتم فی الأرض عدد سنین؟»؛ ۸) «کیف»: که به واسطه این اسم استفهام، از حالت سؤال می‌شود؛ مانند «کیف أنت؟»؛ ۹) «أی»: این اسم در مواردی به کار می‌رود که بخواهند یکی از اشیاء مندرج تحت امر عام را از دیگران متمایز سازند؛ مانند «إذا ما أنزلت سورة فمنهم من یقول أیکم زادته ایماناً؟».

۳- استفهام‌های قرآن، اغراض و اسرار

آن گونه که از تعریف استفهام بر می‌آید، استفهام حقیقی در مواقعی رخ می‌بندد که متکلم علم ندارد و به واسطه استفهام است که علم به مجهول را می‌طلبد. این استفهام، هدفی بلاغی را پدید نمی‌آورد و یک کاربرد نحوی محض است (حسین، ۱۴۰۵: ۱۳۴ و ۱۴۶) و آن گونه که در مقدمات دیدیم، بلاغت را آهنگ بررسی چنین کاربردهایی نیست؛ زیرا رسالت بنیادین بلاغت، پی جویی معانی ثانوی است که به درنگ نیاز دارد و بی گمان، کلام با مفهومی دیریاب که تنها با واکاوی و تأمل دست یافتنی است، کلامی اثرگذار به شمار می‌آید. جالب آن که استفهام حقیقی در قرآن اندک است و از حدود نوزده مورد فراتر نمی‌رود. (الحسینی، ۱۳۸۸: ۷۶) حال اگر استفهام برای طلب

مجهول نباشد، بلکه اهدافی دیگر در سر داشته باشد، با استفهام مجازی یا استفهام تولیدی رو به رو خواهیم بود. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) شناخت این گونه استفهام، در گرو توجه به قرائنی چون سیاق کلام، حال گوینده یا مخاطب و شرایط حاکم بر گفت و گوست. (حسین، ۱۴۰۵: ۱۳۴؛ یوسف، ۱۴۲۱: ۱۷؛ الهاشمی، ۱۹۹۹: ۸۳) معانی ثانوی استفهام یا استفهام مجازی را سی و دو (السیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۸/۲-۱۴۳)، بیست و هفت (الحسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۷۶)، بیست (الهاشمی، ۱۹۹۹: ۸۳-۸۴) یا دوازده (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۱۷-۴۲۲؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۵۷-۱۶۱؛ رجائی، ۱۳۷۹: ۱۴۲-۱۴۶) مورد برشمرده‌اند که انکار، تقریر، نفی، امر، تعجب، تمنی، تشویق، تکثیر، تعظیم و تهویل، وعید، تهکم، تحقیر، اختبار، عتاب، افتخار، عرض و تحضیض، تأکید، تسهیل و تخفیف، تفخیم، استرشاد، نهی، دعا، تنبیه، استبطاء، استبعاد، تسویه و تحسّر از آن جمله‌اند. اختلاف آمار پیش گفته، از آن روست که تعیین و تشخیص معانی ثانوی، امری است در گرو ذوق سلیم و جست جو در سخنان بلیغ. (المدرس الافغانی، ۱۴۱۰: ۵۳/۵) پس از آشنایی با استفهام حقیقی و مجازی، اکنون به مهم‌ترین و پربسامدترین گونه‌های استفهام مجازی در قرآن پرداخته، ضمن سخن گفتن از قرائن انصراف آن به معنای مجازی، اسرار بلاغی آن را بازگو خواهیم کرد.

۳-۱- انکار

بلاغیان، انکار را در دو شاخه «انکار ابطالی» و «انکار توبیخی» پی جویی کرده‌اند:

۳-۱-۱- انکار ابطالی یا تکذیبی

مقصود متکلم از این نوع استفهام، انکار باور مخاطب و ابطال سخن اوست. لازمه چنین استفهامی، آن است که مابعد ادوات استفهام در خارج به وقوع نپیوسته یا نخواهد پیوست و مخاطبی که مدعی وقوع آن است، دروغ گفته باشد. (الخطیب القروینی، بی تا: ۱۴۳؛ التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۲۱؛ ابن هشام، ۱۴۲۱: ۱۵/۱؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۶) از همین رو، برخی دانشیان آن را «انکار وقوع» نیز خوانده‌اند. (ابوالسعود، بی تا: ۷۶/۱-۷۷) آیات ذیل نمونه‌ای از کاربست این گونه استفهام در قرآنند:

(۱) ﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾؛ (اسراء/۴۰)

«آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته، و خودش دخترانی از

فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می‌گویید!»
 این آیه، خطاب به مشرکان است. آنان با وجود آگاهی از نهایت ناتوانی خویش، معتقد بودند که خداوند، پسران؛ برترین نوع فرزند را ویژه آنان ساخته است. از دگر سو به باور مشرکان، فرشتگان دختران خدای توانا و صاحب تمام کمالات است. خداوند با استفهام بالا، این مدعای باطل را تکذیب و انکار می‌کند. (الرازی، ۱۴۲۰: ۳۴۵/۲۰؛ ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۵۳/۷؛ الدریش، ۱۴۱۵: ۴۴۷/۵) گفتنی است که خداوند، ادعای پیش گفته را در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره صافات و ۲۱ و ۲۲ سوره نجم با استفهام انکاری مشابه، باطل ساخته و دروغ پنداشته است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ (بقره/۹۱) «و هنگامی که به آنها گفته شود: به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید! می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است. و به غیر آن، کافر می‌شوند... بگو: اگر (راست می‌گویید، و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رسانید؟!»

مراد از ضمیر «هم»، یهودیان است. چنان که از آیه بر می‌آید، اینان اسلام را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا بر آن بودند که قرآن بر ایشان فرستاده نشده و آنان تنها به کتابی ایمان دارند که بر ایشان نازل شده است، یعنی تورات. به دیگر سخن، یهودیان مدعی ایمان به تورات و وحی الهی بودند. خداوند در برابر این مدعا، این گونه دلیل می‌آورد که اگر واقعاً به تورات ایمان دارید، از چه رو پیامبران خود را می‌کشید. ایمان، آدمی را از قتل نفس باز می‌دارد، حال آن که شما نه انسان‌های عادی، بلکه پیامبران الهی را به قتل رساندید و قاتلان رسولان، بی شک ایمان ندارند. (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۱؛ ابن عطیه الأندلسی، ۱۴۲۲: ۱۷۹/۱)

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (بقره/۱۳) «و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید! می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟! بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی‌دانند!»

این آیه، بیانگر حالات منافقان و راه کار آنان برای ایمان نیاوردن است. اینان گرویدن را به صورت مطلق و کلی نفی نمی‌کنند، بلکه می‌گویند این ایمانی که بدان خوانده می‌شوند، ایمان نابخردانی است که در اثر نقصان در ادراک، حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند. منافقان به واسطه همزه استفهام، گرویدنی از این دست را انکار می‌کنند. (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۴/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۸۳/۱)

۳-۱-۲- انکار توبیخی

متکلم در این گونه استفهام، بر آن است تا مخاطب را نکوهش کند؛ زیرا کاری را انجام داده یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده و نیست. (الفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۲۱؛ ابن هشام، ۱۴۲۱: ۱۶/۱؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۷) بر این پایه، در این گونه انکار بر خلاف انکار ابطالی، فعل به وقوع پیوسته و از فاعل هم نکوهش شده است. (ابن هشام، ۱۴۲۱: ۱۶/۱؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۷) به این بیان سرّ عنوان دیگر آن، یعنی «انکار واقع» هم روشن می‌گردد. (ابوالسعود، بی تا: ۷۶-۷۷) نمونه‌هایی از این گونه استفهام مجازی را در قرآن به نظاره می‌نشینیم:

۱) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثُلُونُ الْكِتَابِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ (بقره/۴۴)
«آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!»

آورده‌اند که یکی از یهودیان مدینه، خویشانش را به گرویدن به حضرت محمد (ص) فرا می‌خواند ولی خود به او ایمان نمی‌آورد و بدین مناسبت، آیه پیش گفته نازل می‌گردد. (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۷) خداوند در قالب استفهامی مجازی، او و یهودیانی چون او را توبیخ می‌کند که چرا دیگران را به خیر دعوت می‌کنند ولی خود آن را ترک می‌نمایند. (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۹۵/۱؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۱۸/۱) آیه با استفهام توبیخی ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ نیز به فرجام می‌رسد؛ (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۱؛ الدریش، ۱۴۱۵: ۹۵/۱) بدین معنا که شما باید در این باره اندیشه را به کار بندید و قبح این کار را دریابید، اما چنان بر این حقیقت چشم بسته‌اید که گویا از خرد بهره‌ای ندارید.

(الزمخشری، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۱؛ ابوالسعود، بی تا: ۹۷/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۴۶۱/۱)

۲ ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ...﴾؛ (بقره/۱۰۸) «آیا می خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با این بهانه جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند)...».

برخی از مسلمانان، از پیامبر(ص) سؤال‌هایی مانند سؤال‌های یهود از حضرت موسی(ع) کرده بودند؛ بنابراین خداوند متعال در این آیه، آنان را سرزنش می‌کند و البته رفتار یهود با حضرت موسی(ع) را نیز نکوهش می‌کند. (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۵۷/۱) روایات سبب نزول هم نشان می‌دهد که کسانی، درخواست‌هایی نابجا و نامعقول از پیامبر(ص) داشته‌اند و آیه به همین مناسبت نازل شده است. (الواحدی، ۱۴۱۱: ۳۷) بنابراین، انکار در استفهام در این آیه، بر خلاف گفته پاره‌ای از مفسران (ابوالسعود، بی تا: ۱۴۴/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۶۶۰/۱) انکار واقع و توییخی است، نه انکار وقوع و ابطالی. گفتنی است که در متصله و منقطعه بودن «أم» در آغاز آیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را متصله دانسته‌اند، (البیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۰۰/۱؛ الالوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۵/۱) ولی اکثریت به دلیل وقوع کلام تام بعد از آن، معادل نداشتن استفهام انکاری و نیاز به تقدیر در صورت متصله دانستن «أم»، این سخن را نپذیرفته‌اند. (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۵۵۵/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۶۶۰/۱؛ المطعنی، ۱۴۲۰: ۹۵/۱)

۳ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾؛ (بقره/۱۷۰) «و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

از آیه چنین بر می‌آید که کافران، پیروی از پدران خود را به هر حال و وصف، درست یا نادرست، روا می‌دانستند. خداوند چنین تقلید کورکورانه‌ای را مخالف عقل می‌داند و کافران را بر آن نکوهش می‌کند. (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱۹/۱؛ ابوالسعود، بی تا: ۱۸۸/۱؛ الالوسی، ۱۴۱۵: ۴۰/۲) برداشت تعجب از این توییخ هم چندان بی‌راه نیست؛ زیرا با این که پدران

آن‌ها چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند، باز هم از آن‌ها تبعیت می‌کنند.
(الزمخشری، ۱۴۰۷: ۳۲۸/۱؛ الطبرسی، ۱۳۷۷: ۹۷/۱)

۴ ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾؛ (تکویر / ۲۶) «پس به کجا می‌روید؟!»

توجه به سیاقی که در این آیه به کار رفته، مفهوم استفهام آن را روشن‌تر می‌سازد. آیات پیشین تأکید می‌کند که قرآن، کلام الهی است که سرورش وحی آن را با قدرت و امانت کامل بر پیامبری اندیشه ور، فرود آورده و پیامبر نیز بدون بخل و بی‌کم و کاست، آنچه را دریافته، ابلاغ کرده است. قرآن، القای جنیان یا سخن شیطان رانده شده نیست. (تکویر/ ۱۹-۲۶) در پی این، آیه ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾؛ با «فاء تفریع» آمده که به مثابه نتیجه‌گیری از آیات پیشین است و توبیخ انگاره‌های کافران بدین معنا که وقتی حقانیت قرآن به این روشنی است، پس دیگر کجا می‌روید و چرا آن را برآیند جن زدگی یا القای شیطان می‌دانید؟! (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۲۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۴۶/۳۰)

۵ ﴿سَلِّبْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ آيَةٍ بَيْنَةٍ وَمَنْ يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ (بقره/ ۲۱۱) «از بنی اسرائیل بپرس: چه اندازه نشانه‌های روشن به آنها دادیم؟ (ولی آنان، نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلطی به کار گرفتند.) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند شدید العقاب است.»

«کم» در این آیه، استفهامیه بوده (حسن، ۱۳۶۷: ۴/۵۳۵) و مراد از آن نکوهش یهود است؛ زیرا پس از روشن شدن حقیقت، گردن افراخته و آن را انکار کرده‌اند. (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۴۹۴/۱؛ الزمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۵۴؛ ابوالسعود، بی تا: ۱/۲۱۳؛ ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۱۲۶)

۳-۲- تقریر

این نوع استفهام، در بزنگاه‌هایی به کار می‌رود که متکلم و مخاطب، هر دو از مطلب آگاهند و سؤال متکلم، تنها برای واداشتن مخاطب به اعتراف بر آن مطلب است.^(۲) (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۱۸؛ ابن هشام، ۱۴۲۱: ۱۶/۱؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۴) آیات ذیل جلوه‌هایی از کاربرد استفهام در این معناست:

۱) ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ (بقره/۸۰) «و گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟! - و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد- یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!»

گفته‌اند یهودیان مدینه، می‌انگاشتند که عمر دنیا هفت هزار سال است و مردم بابت هر هزار سال در دنیا، یک روز در آخرت عذاب می‌شوند. پس عذاب تنها هفت روز خواهد بود. آیه بالا در مقابل این پندار، نازل شد. (الواحدی، ۱۴۱۱: ۳۰) استفهام نخست در آیه ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ﴾، انکار ابطالی است. (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۴۲/۳) به دیگر سخن، خداوند دعوی یهود را مبنی بر پیمان گرفتن از خدا باطل می‌کند. در پی این، شق دیگری را با «أم» مطرح می‌سازد که با ابطالی بودن استفهام پیشین، استفهام پسین، تقریری خواهد بود؛ زیرا پس از تکذیب پیمان گرفتن یهودیان از خدای، جز اعتراف بر بهتان و افترا بر خدای چاره‌ای نخواهد ماند. (ابوالسعود، بی تا: ۱۲۱/۱؛ الآلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۵/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۵۶۲/۱)

۲) ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ (بقره/۱۰۶) «هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟!»

گویا مخالفان، اوامر و نواهی قرآن را متناقض دانسته، بدین سان در الهی بودن آن شبهه می‌کردند و خدا آیه فوق را در پاسخ اینان فرو فرستاد. (الواحدی، ۱۴۱۱: ۳۷) خداوند با این آیه، نسخ را در اوامر و نواهی روا شمرده و با استفهامی تقریری، مخاطب را به اعتراف بر قدرت خویش بر همه چیزها، واداشته است. (الزمخشری، ۱۴۰۵: ۳۰۳/۱؛ ابوالسعود، بی تا: ۱۴۳/۱؛ أبوحيان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۳۴۴/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۶۴۷/۱؛ الطبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۹/۱) از آن جا که استفهام بر نفی وارد شده، بی شک مراد از آن تقریر است (ابن عاشور، بی تا: ۶۴۷/۱) گو این که خطاب استفهام به پیامبر (ص) است، ولی امت را نیز شامل می‌شود و مخاطب ساختن پیامبر (ص) از آن روست که وی داناترین امت و سرچشمه علم دیگران بود. افزون بر این، چنین خطابی مبالغه‌ای قرین به اختصار در پی دارد. (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۳/۱)

۳-۳- نفی

ادوات استفهام در چنین کاربرستی، نشان از آن دارند که جمله بعدی، رخ نداده یا نخواهد داد. از همین روی، می‌توان گفت که در اصل دلالت، با انکار ابطالی مشترک است، ولی انکار در برابر گمانه یا مدعای باطل مخاطب، برای تکذیب او آورده می‌شود، که چنین اعتباراتی در نفی محض لحاظ نمی‌گردد (المطعنی، ۱۴۲۰: ۹۸/۱) به آیات زیر بنگرید:

(۱) ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ (بقره/۱۳۸) «رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.»

درباره زمینه تاریخی نزول این آیه، آورده‌اند که مسیحیان، نوزادان خویش را در روز هفتم تولد، غسل تعمید می‌دادند تا بدین گونه طفل، مسیحی شود. (الواحدی، ۱۴۱۱: ۴۴-۴۵) خداوند به واسطه آیه بالا، بیان می‌کند، وصف ایمانی که در آیات قبل آمده، نوعی رنگ خدایی و بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت که در دین خدا رخنه ایجاد کرده و آن را بدانسان که خدا دستور داده، به پا نداشته‌اند. (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۱) البته این آیه، با توجه به پندار اهل کتاب، می‌تواند انکار ابطالی به شمار رود؛ ولی این با کاربرستی آن برای نفی منافاتی ندارد و می‌تواند به حسب واقع و حاق امر نفی باشد؛ زیرا چه انگاره مسیحیان باشد و چه نباشد، هیچ رنگی بهتر از رنگ خدایی نیست. (ابوالسعود، بی تا: ۱۶۸/۱؛ المطعنی، ۱۴۲۰: ۱۰۸/۱)

(۲) ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾؛ (نساء/۸۷) «خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز- که شکی در آن نیست- جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟»

خداوند در این آیه، از قدرت و عظمت خویش پرده بر می‌دارد و از گردآوردن خلائق در روز رستاخیز سخن می‌گوید و با استفهامی بر صدق خویش تأکید می‌نماید. مفسران، این استفهام را انکاری دانسته‌اند. (ابوالسعود، بی تا: ۲۱۱/۲؛ الآوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۵/۵) ولی با توجه به این که کسی منکر راستی خداوند نیست، به نظر می‌رسد که این استفهام

در مفهوم نفی به کار رفته باشد. (المطعنی، ۱۴۲۰: ۲۲۱/۱)

۳ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؛ (الرحمن/۶۰) «آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!» این استفهام، پس از آیات بسیاری آمده که نعمت‌های الهی را برمی شمارند و آن گونه که مفسران و بلاغیان گفته‌اند، بر نفی دلالت می‌کند؛ یعنی پاداش احسان جز احسان نیست. (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۱۴؛ الطبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۵/۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۵۱/۲۷؛ الهاشمی، ۱۹۹۹: ۸۳)

۳-۴- تعجب

گاه متکلم، استفهام را برای نشان دادن شگفتی خود به مخاطب به کار می‌برد. استفهام‌هایی از این دست در قرآن نیز وجود دارد؛ مانند:

۱ ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ...﴾؛ (بقره/۲۸) «چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحی) بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند...» این آیه خطاب به مشرکان است؛ زیرا آن‌ها کفر می‌ورزیدند و زندگی پس از مرگ را انکار می‌کردند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۶۸/۱)

اسم استفهام «کیف»، برای بیان تعجب آمده است. تعجب از این که چگونه آن‌ها نسبت به خداوند کافر می‌شوند و حال آن که مرده‌ای بودند که خدا به آن‌ها زندگانی بخشید، سپس آن‌ها را پس از زندگیشان در دنیا بمیراند و سرانجام برای جزای قیامت محشور گرداند. (الجرجانی، ۱۳۷۷: ۵۸/۱) برخی توبیخ را نیز از اغراض این استفهام دانسته‌اند؛ چه اینان با وجود حجت‌های کافی، کفر ورزیده‌اند و در خور توبیخند. (الطبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۱/۱؛ البلاغی، ۱۴۲۰: ۸۰/۱) شاید بتوان بدین بیان توبیخ را از استفهام پیش گفته برداشت کرد که کفر ورزیدن به خالق با چنین قدرت آشکار که بازگشت همگان در نهایت به سوی اوست، شگفت است و توبیخ و نکوهش هم در پی دارد. (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۰۸/۱)

۲ ﴿قَالَ رَبِّ اُنِّىْ يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَكَانَتْ اِمْرَاْتِىْ عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾؛ (مریم/۸) «زکریا گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسر من نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام!»

چنان که در مقدمات اشارت رفت، «اُنّی» در معانی گوناگون به کار می‌رود. در این آیه، آن را به معنای «کیف» (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۴۳/۷) یا «مِنَ اَیْنٍ» گرفته‌اند. (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۶/۸) مفهوم ثانوی استفهام در این آیه، اظهار شگفتی است؛ زیرا فرزند داشتن با وجود عقیم بودن زن و پیری و فرتوتی مرد، عجیب و غیرعادی است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۹۹/۶) البته این ابراز شگفتی، در ایمان زکریا به قدرت خداوند، رخنه‌ای ایجاد نمی‌کند؛ چه ره یافتِ تعجب به جان و دل آدمی در چنین حالاتی کاملاً عادی و طبیعی است و ارتباطی با باور و یقین او ندارد. به دیگر سخن، هرگاه اسباب رخداد امری فراهم نباشد و موانع هم بر سر راه تحقق آن وجود داشته باشد، انسان انتظار روی دادن آن را نخواهد داشت. حال در چنین فضایی، ناگاه به تحقق آن بشارت دهند، دل به تب و تاب می‌افتد و از ویژگی‌های آن بشارت، پرسیدن می‌گیرد تا اضطراب درون را فرونشاند، حتی اگر از آغاز هم به راستی آن بشارت یقین داشته باشد. یقین نمی‌تواند جلو خطورات قلبی را بگیرد. (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۱۶-۱۷)

۳-۵- ترغیب

گاه تشویق و برانگیختن مخاطب به کار یا چیزی، هدف استفهام است؛ چنان که در آیات ذیل این گونه است:

(۱) ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...﴾؛ (بقره/۲۴۵) «کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟...» خداوند برای ترغیب مؤمنان به انفاق، آن را به قرض دادن به خداوند مانند ساخته و بدین امر در قالب استفهام، ترغیب و تشویق کرده است. (ابن عاشور، بی تا: ۴۵۲/۲)

(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ (صف/۱۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک رهایی می‌بخشد؟!»

یکی از اهداف مهم سوره صف، دعوت به ایمان و جهاد است. با این که «ایمان» و «جهاد» از واجبات قطعی‌اند، در اینجا آن را نه به صورت امر، بلکه در قالب پیشنهاد

تجارت، مطرح می‌کند، آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی‌پایان خدا نشان دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۷/۲۴) این پیشنهاد، در قالب استفهامی مجازی و با غرض تشویق و ترغیب مؤمنان به این تجارت بیان گردیده است. (المطعنی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۴؛ الهاشمی، ۱۹۹۹: ۸۳)

۳-۶- تسویه

تنها همزه استفهام در این مورد کاربرد دارد و نشان می‌دهد که ماقبل و مابعد همزه، برابر است و نگرگاه متکلم بر یکدیگر رجحانی ندارد. همزه تسویه، معمولاً بعد از کلمات «سواء، مأبالی، مآدری، لیت شعری» می‌آید. (ابن هشام، ۱۴۲۲: ۱۵/۱؛ یوسف، ۱۴۲۱: ۱۹) برای نمونه آیه زیر را بنگرید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ... * سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (منافقون/ ۵ و ۶) «هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند!، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند... برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند!» استفهام در این آیه، به معنای تسویه است (ابوحیان الأندلسی، ۱۴۲۰: ۱۸۳/۱۰)؛ یعنی برای آنها فرقی نمی‌کند که کسی برای آنها استغفار کند یا نکند. (ابن عاشور، بی تا: ۲۱۹/۲۸) در ضمن از بی فایده بودن استغفار هم خبر می‌دهد؛ زیرا در ادامه آیه، ﴿لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ آمده است. (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۱۴)

۳-۷- استبعاد

گاه متکلم به واسطه استفهام، انجام دادن امری را بعید می‌شمارد؛ مانند: ﴿أَتَىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ...﴾؛ (دخان/ ۱۳ و ۱۴) «چگونه و از کجا متذکر می‌شوند با اینکه رسول روشنگر (با معجزات و منطق روشن) به سراغشان آمد! سپس از او روی گردان شدند...»

«أَتَىٰ» را به معنای «کیف» (ابن عاشور، بی تا: ۳۱۹/۲۵) یا «من آین» (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۱۳) گرفته‌اند. به قرینه ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ﴾، در این جا استفهام مجازی و در معنای استبعاد است؛ زیرا ایشان که در دنیا با وجود رسول و دلیل آشکار، از حق

روی گردان شدند، بسیار بعید و ناشدنی است که در قیامت، تغییر و تبدیلی یابند و به وعده و عهد خویش پای بند باشند. (الدرویش، ۱۴۱۵: ۱۲۱/۹-۱۲۲؛ الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۱۸)

۳-۸- تعظیم

این معنای مجازی، موقعی پای به میدان می‌نهد که متکلم از گذر استفهام، بزرگی و ارجمندی چیزی را جلوه‌گر سازد؛ چون آیات زیر: (۱) ﴿الْحَاقَّةُ* مَا الْحَاقَّةُ﴾؛ (الحاقه/ ۲۰۱) «(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می‌شود! چه روز واقع شدنی!» معنای «مَا الْحَاقَّةُ»، تجلیل حال و بزرگداشت شأن و مقام قیامت است. (الطبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۶/۱۰) درست مثل اینکه در تعبیرات روزمره می‌گوییم: فلان کس انسان است، چه انسانی! یعنی حد و مرزی برای توصیف انسانیت او نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۶/۲۴) درست به همین جهت است که خداوند، به آوردن ضمیر بسنده نکرد، بلکه دوباره کلمه «الحاقه» را تکرار فرمود. (الطباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۲/۱۹)

(۲) ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾؛ (واقعه/ ۲۷)

«و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی!»

در سوره واقعه پس از توصیف سابقون، از اصحاب یمین سخن رفته است. این آیه، بالاترین توصیفی است که از آن‌ها شده؛ زیرا این تعبیر در مواردی به کار می‌رود که اوصاف کسی در بیان ننگند و به هر حال این تعبیر بیانگر مقام والای اصحاب الیمین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۹/۲۳-۲۲۰)

۴- نتیجه

۴-۱- کاربرد الفاظ و از جمله استفهام، در غیر معنای حقیقی خود، از نشانه‌های کلام بلیغ است؛ زیرا فهم معانی در چنین کاربردهایی، به درنگ و تأمل بیشتر نیاز دارد و بی‌گمان مطلبی که آدمی پس از اندیشه ورزی بسیار بدان رسد، تأثیر بیشتری دارد. هر چند اصل اولیه، آن است که الفاظ و تعابیر در معنای حقیقی خود به کار روند، واقعیت آن است که کاربرد آن‌ها در معانی ثانوی بسیار است و از این فراوانی،

به اهمیت کار می‌توان پی برد. کاربردهای مجازی در کتاب خدا هم اندک نیستند. در پژوهش حاضر، تلاش گردید با بررسی استفهام‌های قرآن به عنوان یکی از شیوه‌های بیان مقصود در آن، راه کارهای فهم و درک معانی ثانوی در حدّ این مجال نشان داده شود تا از این رهگذر، بلاغت قرآن و در پی آن گوشه‌هایی از اعجازش نمایان گردد و اندک گامی در راه فهم بهتر و درست‌تر قرآن نیز برداشته شود.

۲-۴- استفهام‌های قرآن، در معانی ثانوی گوناگونی به کار رفته‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: انکار ابطالی، انکار توییخی، نفی، امر، تعجب، تقریر، تمنی، تشویق، تکثیر، تعظیم و تهویل، وعید، تهکم، تحقیر، اختبار، عتاب، افتخار، عرض و تحضیض، تأکید، تسهیل و تخفیف، تفخیم، استرشاد، نهی، دعا، تنبیه، استبطاء، استبعاد، تسویه و تحسّر که در این پژوهش به مهم‌ترین و پربسامدترین آن‌ها پرداخته شد.

۳-۴- بیشتر جمله‌های استفهامی قرآن، در معنای ثانوی خود به کار رفته‌اند و چنان‌که برخی پژوهشگران گفته‌اند، تنها نوزده استفهام از استفهام‌های قرآنی در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند؛ زیرا خداوند، به آشکار و نهان آگاه است و ناآگاهی و جهلی برای او متصور نیست. از این رو، بیشتر سؤالاتی که در این کتاب مقدس از جانب او پرسیده می‌شود، در معنای حقیقی خود به کار نرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- در «انکار وقوع» (انکار ابطالی) کسی مدعی رخدادِ واقعیّتی در عالم خارج است ولی بر خلاف مدعای او چنین چیزی در خارج وجود ندارد. در چنین فضایی، متکلم با هدفِ تکذیبِ رخداد و وقوع مدعای آن فرد، استفهامی را مطرح می‌کند. اما در «انکار واقع» (انکار توییخی) در عالم خارج، واقعیّتی رخ بسته است و وجود و به وقوع پیوستن آن قابل انکار نیست، ولی این واقعیّت به هر دلیل خوشایند و مطلوب نیست. بر این اساس نمی‌توان منکر وجود آن شد و انکار وقوع کرد، بلکه باید نشان داد که رخداد و واقع شدنش مطلوب و شایسته نیست و به دیگر سخن «انکار واقع» کرد.

۲- تفاوت «استفهام تقریری» و «استفهام انکاری» در هدف و آهنگ متکلم است، چه در استفهام انکاری، متکلم در صدد است تا نشان دهد که مطلب ادعا شده واقعیّت خارجی ندارد یا اینکه اگر هم در خارج رخ داده، واقعیّتی خوشایند نیست. اما در استفهام تقریری، انتقادی، چه در جهت نفی وجود یا نفی مطلوبیّت، دیده نمی‌شود بلکه هدف تنها و تنها این است که مخاطب به مطلبی اعتراف کند.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- الآلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا، موسسه التاریخ، بی تا.
- ابن عطیة الأندلسی، عبد الحق، *المحور الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب السوزة، ۱۳۶۳ش.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *مغنی اللیب عن کتب الأعراب*، تحقیق: أبو عبدالله علی عاشور الجنوبي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
- أبوحيان الأندلسي، محمد بن يوسف، *البحر المحيط في التفسير*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- أبو السعود، محمد بن محمد، *تفسیر أبي السعود*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- البلاغي، محمد جواد، *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۲۰هـ.
- البيضاوي، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، بیروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
- التفتازاني، سعد الدين، *المطول*، بی جا، دار الكوخ، ۱۳۸۷ش.
- _____، *مختصر المعاني*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۴ق.
- الجرجانی، حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- الجرجانی، علی بن محمد، *معجم التعريفات*، تحقیق: محمد صديق منشأوي، القاهرة، دار الفضيلة، بی تا.
- حسن، عباس، *النحو الوافي مع ربطه بالاساليب الرفيعة والحياة اللغوية المتجددة*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۷ش.
- حسين، عبد القادر، *فن البلاغة*، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۵ق.
- الحسينی، سید جعفر، *أساليب المعاني في القرآن*، قم، موسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۸ش.
- الخطيب القزويني، جلال الدين، *الإيضاح في علوم البلاغة المعاني والبيان و البديع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- الدرويش، محيي الدين، *إعراب القرآن و بيانه*، دمشق، دار الإرشاد، ۱۴۱۵ق.
- الرازی، فخرالدين، *مفاتيح الغيب*، دار احياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- رجائي، محمد خليل، *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بديع*، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹ش.
- الزمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل*، بیروت،

- دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- السیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن، **الإتقان في علوم القرآن**، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
- شمیسا، سیروس، **بیان و معانی**، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹ش.
- صافی، محمود، **الجدول في إعراب القرآن**، بیروت، دار الرشید، ۱۴۱۸ق.
- الطباطبایي، سید محمد حسین، **اللمیزان في تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- الطبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- _____، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- العسکری، أبوهلال حسن بن عبدالله، **الصناعتین، الكتابة و الشعر**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹م.
- قرشی، سید علی اکبر، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- المدرس الأفغانی، محمد علی، **المدرس الأفضل فیما یرمز ویشار إلیه فی المطول**، قم، دار الکتب الجزائری، ۱۴۱۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم، **التفسیر البلاغی للإستفهام فی القرآن الکریم**، القاهرة، مكتبة وهبة، ۱۴۲۰ق.
- نصیریان، یدالله، **علوم بلاغت و اعجاز قرآن**، قم، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ش.
- الواحدی، علی بن احمد، **أسباب نزول القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- هارون، عبدالسلام محمد، **الأسالیب الأنشائیة فی النحو العربی**، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰ق.
- الهاشمی، أحمد، **جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع**، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۹۹۹م.
- یوسف، عبدالکریم محمود، **أسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم (غرضه - إعرابه)**، دمشق، توزیع مكتبة الغزالی، ۱۴۲۱ق.